

گفتگو با دکتر نجفقلی حبیبی

فیلسوف نور

اشاره: دکتر نجفقلی حبیبی برای دوستداران حکمت اشراقی نامی آشناست. دستامد سال ها پژوهش در میراث شیخ اشراق آثار ارزنده ای است که از ایشان در اختیار داریم. گفتگوی این استاد ارجمند با آقای غلامرضا دادخواه در این باره، همچون همیشه، نکته های تازه ای در بر دارد.

د: از اینکه این فرصت را در اختیار جن نهادید بسیار ممنونم. گمان می کنم پیش از هر چیز خوبست از چگونگی آشنایی خود با سهروردی بگوئید.

ح: من هم متشکرم از شما بابت این فرصتی که فراهم کردید. عرض کنم که در ایام دانشجویی دکتر، اساتید ما پیشنهاد دادند که راجع به شیخ اشراق تحقیق بشود. آن روزها به خاطر کارهایی که دکتر سیدحسین نصر و هانری کربن انجام می دادند تازه داشت سهروردی در محافل آکادمیک هم مطرح می شد. رساله من هم قرار شد در همین زمینه تحت عنوان «شیخ اشراق و آراء خاصه او در فلسفه الهی» تنظیم شود. در جریان کار به مجموع سوابقی که قبلاً انجام شده بود مثل رساله دکترای مرحوم محمد معین که در ادب فارسی و تأثیر آن بر مزدیسنا یا آثار کهن زردشتی نوشته شده بود و در مجله «تعلیم و تربیت» سابقاً چاپ شده بود و دیگر مقالات و همچنین نسخه های خطی رجوع کردم. سهروردی در آن دوران موافقان و مخالفانی داشت. بعضی ها تلاش می کردند سهروردی را یک زردشتی نشان بدهند که به عنوان یک مسلمان تقیه می کند. بعضی دیگر معتقد بودند که آثار سهروردی عمقی ندارد و البته کسانی دیگر او را شخصی صاحب مینا و مکتب می دانستند. در این رابطه البته مطالبی و کتابهایی هم چاپ می شد. در دستگاه حکومتی آن روز هم علاقه بر این بود که آنچه که مربوط به گذشته ایران بود را برجسته کنند و در این میان سهروردی وسیله خوبی بود از این جهت که

اندیشه ایرانیان باستان را احیا کرده بود. در مطالعات و بحثهای خودم به رساله هایی از سهروردی برخوردیم که تا آن موقع چاپ نشده بود از جمله رساله ای به نام «کلمة التصوف». به طور اتفاقی در همایشی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران جناب آقای دکتر نصر را دیدم و این کاری را که انجام داده بودم دستم بود. چون ایشان قبلاً رساله های فارسی شیخ اشراق را تصحیح و چاپ کرده بودند و به این موضوع هم خیلی علاقه داشتند و هم اشراف، من همین رساله را به ایشان نشان دادم. ایشان با اشتیاق گرفت و همانجا در محل همایش نگاه کرد و اظهار کردند که اگر می شود بدهید تا ما در انجمن فلسفه چاپ کنیم. اینطور بود که وارد این قضیه شدم و دو رساله دیگر را هم یکی بخش الهیات «اللمحات» بود و دیگری متن عربی «الالواح العمادیه» که متن فارسی آن را دکتر نصر در مجموعه آثار فارسی چاپ کرده بود. من این سه رساله را به انجمن حکمت دادم و دکتر نصر هم خیلی استقبال کردند و در سال ۱۳۵۶ چاپ شد. از این طریق به امی تصحیح بسیار علاقه مند شدم و سالهای بعد را در کنار تدریس، بیشتر بر روی تصحیح متون قدیمی و آثار بزرگان گذراندم. نکته ای را اینجا بگویم که خالی از لطف نیست و آن اینکه برای بار اول که این سه رساله در قطع کوچک چاپ شدند، به دکتر نصر عرض کردم که این رساله ها هم علی القاعده بایست در حد و اندازه بقیه آثار سهروردی چاپ می شد. چرا اینها را در قطع کوچکتر چاپ کرده اید؟ دکتر نصر خندیدند و گفتند: «ببینید، هانری کربن خودش را متولی سهروردی می داند. اصلاً همین که اجازه داده شمای دانشجو تصحیحی از آثار سهروردی انجام بدهید باید خیلی هم خوشحال باشید. حالا شما منتظر بمانید وقتی کربن به سهروردی ملحق شد آن وقت شما هر کاری خواستید انجام بدهید.» جالب بود وقتی در سال ۱۳۸۱ می خواستند مجموعه آثار سهروردی را مجدداً چاپ کنند این بار همه مجلدات از جمله رسالتی که

خاص براساس همان حقیقت واحد به دست می‌دهد.
د: می‌توانیم بگوییم دست به یک مطالعه تطبیقی در ادیان و مکاتب فلسفی زده است؟

ح: نه، نمی‌توانیم بگوییم مطالعه تطبیقی. چرا که در مطالعات تطبیقی غالباً این طور است که شما تحقیق می‌کنید و این دیدگاه با آن دیدگاه چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد و احیاناً اگر اخذ و تلفیقی صورت گرفته است بررسی می‌کنید. اما سهروردی سعی می‌کند بگوید همه اینها یک حرف می‌زنند. زبانشان متفاوت است. مثلاً انوار قاهره را در نظر بگیرید. او می‌گوید اینها همان عقول عشره‌ی مشائیان هستند. منتها آنها اشتباه کرده‌اند که گفته‌اند ۱۰ تاست و استدلال می‌کند. بعد می‌رسد به اندیشه‌ی ایرانیان و می‌گوید در واقع اینها همان امشاسپندان یا خدایگان‌های درجه‌ی دو پس از اهورا مزدا هستند. سپس آنها را تطبیق می‌دهد با ملائکه بزرگ اسلام مثل جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل و غیره و می‌گوید امشاسپندان در آیین زردشتی همان وظائفی را برعهده دارند که ملائکه در آئین اسلام. سهروردی در رساله «کلمة‌التصوف» عبارتی دارد که می‌گوید: *إن شمس الحقیقة واحدة*. عرفا هم همین تعبیر را دارند. بنابراین ما با تجلیات مختلفی مواجهیم که حقیقت واحدی دارند.

مسأله دیگری که سهروردی به آن می‌پردازد مسأله نجات انسان است. او بیان می‌کند که روح انسان از سلسله انوار الهی است و وظیفه او این است که یک انعکاس داشته باشد به مبدأ خودش. نجات انسان در این است که هر چیزی که مانع از این رجوع می‌شود را از سر راه بردارد. در این مسیر هم سهروردی کارهای زیادی انجام می‌دهد. او تصورش اینست که حکمای پیشین که گرفتاریهای زندگی و بحث و مجادله و جاه‌طلبی و مقام‌پرستی چندان آنها را آلوده نکرده بود، ذهنهای پاک و صافتری داشته‌اند و به حقیقت متصل بوده‌اند. ولی حکمای بعد دچار جاه‌طلبی‌ها و مجادلات شدند و به بحث‌های طولانی روی آوردند. خود او اگر چه در کتابهایش به مسائل مختلفی از جمله هیولا و نفس، جوهر و عرض می‌پردازد اما در نهایت می‌گوید اینها همه اتلاف عمر است چون با عقل استدلالی حقیقتی روشن نمی‌شود. بنابراین لب اندیشه سهروردی بسیار کوتاه و مختصر است.

د: در این اخذ و تلفیق عظیمی که سهروردی برای اولین بار موفق به انجام آن می‌شود لاجرم منابع وسیعی هم در دست داشته است. در مورد منابع اندیشه اسلامی فکر می‌کنم چندان مشکلی نداریم. اما در باب اندیشه‌های زردشتی و یونانی و مسیحی چطور؟ با عنایت به اینکه خود سهروردی ارجاع مستقیم و روشنی به منابع این قسم از اندیشه‌هایش به دست نمی‌دهد.

ح: در اندیشه سهروردی پس از آموزه‌های دین اسلام، آیین زردشت از اهمیت والایی برخوردار است. در مورد اندیشه مسیحی قطعاً او کتب مقدس عهد جدید و قدیم را در دسترس داشته است و البته

من قبلاً تصحیح کرده بودم در قطع بزرگ و در عداد همان کارهای دکتر نصر و هانری کربن چاپ شدند. به هر حال این انتظار ۲۵ سال طول کشید.

د: دکتر تصحیح نسخه‌های خطی و احیاء آثار پیشینیان ارزش والایی دارد. نسخه‌های خطی دانشمندان مسلمان در علوم مختلف هم به لحاظ کثرت و هم اهمیت در جهان بی‌نظیر است. جنابعالی روند تصحیح نسخ را چگونه ارزیابی می‌کنید به خصوص از این جهت که تا همین چند سال اخیر چندان توجهی به این امر نمی‌شده است؟

ح: اینکه چرا به امر تصحیح اقبال چندان نمی‌شده یکی از دلایلش همین سختی کار است. تصحیح در واقع نوشتن یک کتاب است چند بار. شما بایست چندین نسخه یک کتاب را ببینید و در آن حوزه علمی اطلاعات قوی داشته باشید. کتابهای دیگری درباره آن موضوع را بشناسید تا در موقع لزوم مقابله و مقایسه‌ای انجام دهید. کار سنگینی است و دقت و امانتداری سختی را می‌طلبد و بسیار مسئولیت‌آور است و آدمها به راحتی زیر بار این مسئولیت سنگین نمی‌روند. البته خوشبختانه در این سال‌های اخیر در مراسم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، اصلاً یک عنوان خاص برای تصحیح در نظر گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که به خصوص پس از پیروزی انقلاب به اهمیت این قضیه پی برده شده است. به تدریج هم استقبال بیشتری به مقوله تصحیح می‌شود. اما به هر حال گیر آوردن نسخه‌های خطی از کشورهای دیگر باز هم بسیار مشکل است. بسیاری از کشورها در تبادل این نسخه‌های خطی خیلی سخت‌گیرند و گاه تهیه یک نسخه عملاً امکان‌پذیر نمی‌شود.

د: من فکر می‌کنم یک راه برای آشنایی عمیق با افکار و اندیشه‌های یک فیلسوف و یا هر شخصیت دیگری می‌تواند از رهگذر تصحیح آثار او تحقق یابد. درگیری نزدیک و واژه به واژه که البته با درک ساختمان کلی اندیشه صاحب اثر همراه است باعث پیوندی نزدیک میان مصحح و آن اندیشمند برقرار می‌کند. بنابراین شما به عنوان یکی از مصححان آثار سهروردی چگونه اهمیت او را در تاریخ اندیشه و فلسفه اسلامی تبیین می‌کنید؟

ح: خب هر کسی می‌تواند از یک دیدی نگاه کند. به نظر من سهروردی اهمیتش در این است که مجموعه فرهنگ‌های زمان خودش را در هم تلفیق کرد و همه را به خدمت گرفت. براساس این اعتقاد فلسفی که می‌گفت حقیقت یکی است. منتها هر کسی یک جور دیده است. هنر اینست که شما دیدگاه‌های مختلف را بررسی کنید و راه نزدیک کردن آنها را به همدیگر پیدا کنید. سهروردی این کار را با موفقیت انجام داد. سهروردی حوزه دید بسیار وسیعی داشت. آیین هندو، بودا، اسلام، مسیحیت، یهود، یونانیان و ایرانیان باستان، با دقت دیدگاه‌های آنها را بررسی می‌کند و تفسیری

به نظر من سهروردی اهمیتش در این است که مجموعه فرهنگ‌های زمان خودش را در هم تلفیق کرد و همه را به خدمت گرفت. براساس این اعتقاد فلسفی که می‌گفت حقیقت یکی است. منتها هر کسی یک جور دیده است. هنر اینست که شما دیدگاه‌های مختلف را بررسی کنید و راه نزدیک کردن آنها را به همدیگر پیدا کنید. سهروردی این کار را با موفقیت انجام داد.

رستم یلی بود در سیستان

منش کردمش رستم داستان
در واقع خدمتی که سهروردی به آیین زردشت
کرده بیش از خود زردشتیان است و همان جمله سابق
را باید تکرار کرد که اندیشه ایرانی قطره‌ای بود که من
آن را به دریای خروشان تبدیل کردم. این جمله خیلی
جمله سنگینی است.

د: و اگر لطف کنید منبع آن را هم ذکر کنید.
ح: بله. اخیراً در نسخ خطی بخش طبیعیات
المشارح و المطارحات که در حال تصحیح آن هستم به
آن برخورده‌ام. فکر می‌کنم تا دو سه ماه دیگر کارش به
اتمام برسد. منتظر یکسری نسخه از کشورهای مختلف
هستم تا مقابله‌هایی هم روی آنها داشته باشم.

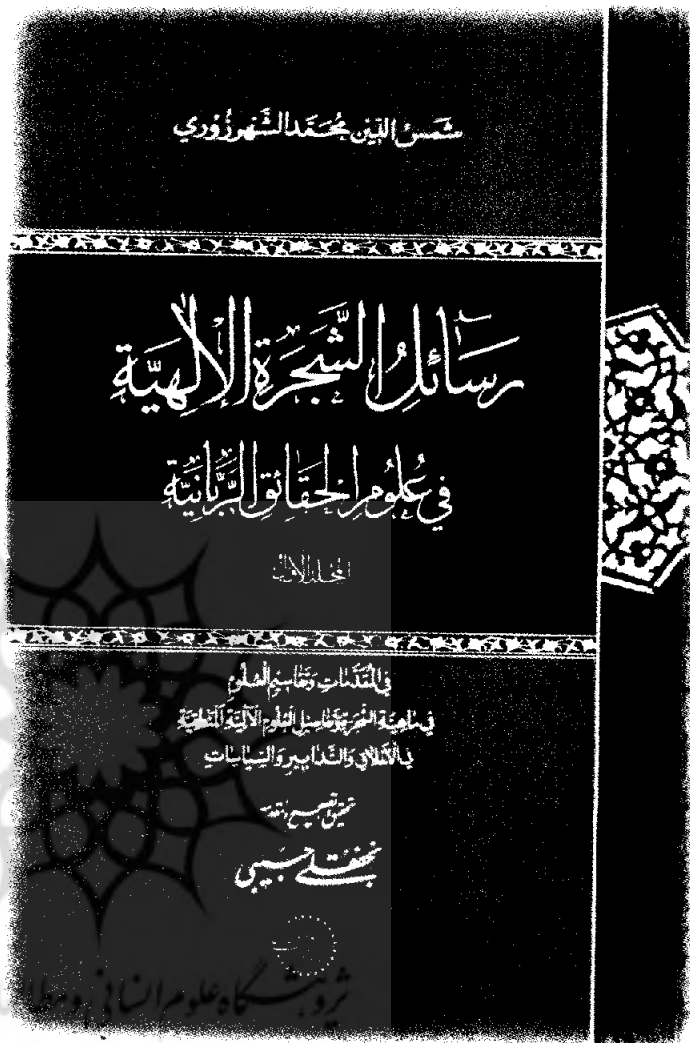
در واقع می‌توانیم بگوییم سهروردی شهامتش
در شکستن مرزهای حاکم بر ادبیات فلسفی روزگار
خود فوق‌العاده بالا بوده است. خودش لغت می‌سازد
و جعل می‌کند و هیچ ابایی هم ندارد از اینکه این
اصطلاحات چندان به مذاق و فضای شرعی روزگار
خودش نباشد. مثلاً از کلمه «هیاکل» استفاده می‌کند
به جای مساجد یا معابد که تلمیحی به بت‌پرستی
دارد یا مثلاً کلمه «ناکجاآباد» را وضع می‌کند که
دارای مفهومی پیچیده و مبهم و پررمز و راز است و
هنوز هم ادیبان ما هرگاه در جایی برای بیان مقصود
خود گیر می‌کنند از این کلمات استفاده می‌کنند. در
عربی می‌آید کلمات «جابرصا» «جابلقا» یا «هورقلیا»
را برای مدینه‌های عالم خیال بکار می‌گیرد یا کلمه
«صیصیه» را جزء فرهنگ فلسفی خودش می‌کند، به
هر حال برای اهمیت سهروردی همین بس که پس از
او مکتبش به موازات مکتب فلسفی مشاء مورد توجه
قرار می‌گیرد.

**د: سهروردی به مسائل کلامی چندان توجهی
ندارد. چرا؟**

ح: سهروردی در وهله اول یک فیلسوف است نه یک
متکلم و غالباً به مسائل کلامی نمی‌پردازد. تاکنون هم
تحقیق‌چندانی درباره اینک که چرا سهروردی خودش را
از این دسته مسائل کنار می‌کشیده است انجام نشده.
اما در این میان به مسأله توحید عنایت خاصی دارد.

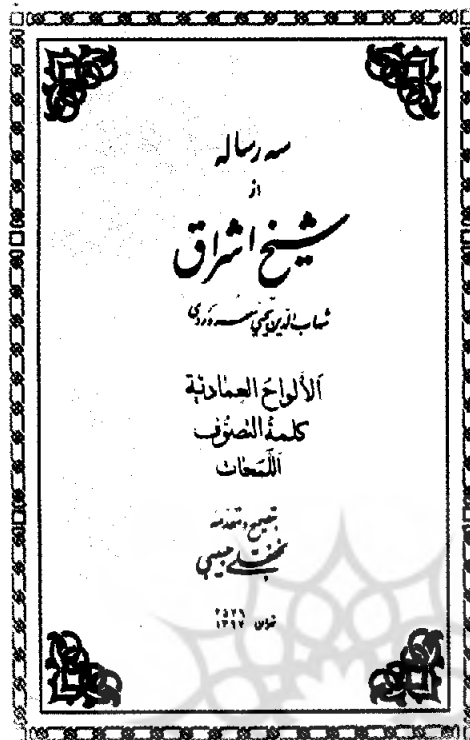
**د: بعضی از محققان از جمله ماسینیون نوعی
تقسیم‌بندی ارائه کرده‌اند به این صورت که
سهروردی ابتدا یک عارف و سپس فیلسوف
مشائی و دست‌آخر حکیم اشراقی شده است.
شما با این مطلب موافقت می‌کنید؟**

ح: نه اینطور نیست. البته خودش در بعضی آثارش
می‌گوید که من ابتدا پیرو مکتب مشاء بوده‌ام و به
رب‌النوعها و انوار قاهره معتقد نبوده‌ام. بعد به آیه قرآن
استناد می‌کند که اگر خدا نمی‌خواست من هدایت
نمی‌شدم. او در فلسفه مشاء آثاری دارد از جمله
«اللمحات» و «الالواح العمادیه». ما می‌بینیم که در این
دومی سهروردی ارجاعاتی به «حکمة الاشراق» می‌دهد.
یعنی الالواح العمادیه همزمان یا پس از حکمة الاشراق
نوشته شده است. در مورد تصوف هم عرض می‌کنم



احتمالاً کتاب‌های دیگر. چرا که در دنیای اسلام اساساً
مجال وسیعی برای همه آیین‌ها وجود داشته است.
هرچند خود او چندان هم به مسیحیت نپرداخته
است. در «کلمة‌التصوف» در فصل کوچکی می‌گوید
که مسیحیت در قائل شدن به آب، این و روح‌القدس
چه اشتباهاتی داشته‌اند. بنابراین بیشترین مشکلی که
در مآخذ سهروردی وجود دارد همان اندیشه ایرانیان
باستان است. ما هیچ دلیل روشنی نداریم برای اینکه
چگونه سهروردی با این اندیشه‌ها آشنایی عمیق یافته
است. شاید شاهنامه‌ها و یا آتشکده‌هایی که در گوشه و
کنار ایران بوده‌اند به خصوص آتشکده‌های آذربایجان،
آتشکده شیز در تخت سلیمان بعید نیست زردشتیانی
در آن دیار آموزه‌های خود را به سهروردی منتقل
کرده‌اند. هرچند زردشتیان عموماً عادت ندارند در
مورد آیین خود چیزهایی را بنویسند و پخش کنند.
اما به هر حال شاید سهروردی ملاقات‌های خصوصی با
اینها داشته است.

ولی من در اینجا برای اولین بار جمله‌ای را از یکی
از آثار منتشر نشده سهروردی نقل می‌کنم. او می‌گوید:
«اندیشه ایرانی قطره‌ای بود که من آن را به دریای
مواج تبدیل کردم.» این جمله شبیه حرف فردوسی
است که می‌گوید:



سهروردی می‌گوید
زمین هیچ‌گاه از حجت
خالی نیست یا این حجت
آشکار است یا پنهان.
ببینید دقیقاً عین کلمات
نهج البلاغه است.

مرگ سهروردی نوشته شده است. خیلی عجیبه که این کتابها در آن فضا باقی مانده‌اند. و این می‌تواند دلیل محکمی باشد برای اینکه او اصحابی مثل اخوان الصفا یا اصحاب فیثاغورس داشته که اگر چه در ظاهر اهل زهد بوده‌اند ولی در واقع یک گروه فکری و سری با شرم سیاسی بوده‌اند. این گروه خودش را نمی‌توانسته آشکار بکند اما کتابهای سهروردی را نگه داشته و نوشته است. تقریباً این پنهان‌کاری دو بیست سال طول می‌کشد. مثلاً اثیرالدین ابهری که می‌گویند استاد خواجه‌نصیرالدین طوسی بوده در آثارش می‌نویسد که مثلاً «هذا رأی صاحب حکمة الاشراق» و من فکر می‌کنم او در این باب اولین کسی است که لااقل من ندیده‌ام. در همین دوره ابن کمونه شرح تلویحات را می‌نویسد که آنقدر از این اثر استقبال می‌شود که همینطور که می‌نویسد، می‌برده‌اند و منتشر می‌کرده‌اند و خود ابن کمونه هم اعتراض می‌کند که بعضی از این نسخه‌های کتاب من در حالی که هنوز زنده‌ام مغلوط است تا چه رسد به روزی که من مرده باشم.

د: به عنوان آخرین سؤال عرض می‌کنم که در بعضی تذکرها از جمله نزهة الارواح شهرزوری آمده است که سهروردی آثاری از جمله شرح‌الاشارات و التنبیهات و مبدأ و معاد فارزد که به زبان فارسی نوشته شده‌اند. آیا تاکنون به نسخه‌هایی از این کتابها دست یافته‌اید؟

ح: بله ممکن است سهروردی چنین آثاری داشته به خصوص اینکه او هم به فلسفه مشاء اشراق کامل داشته و هم اهل نوشتن به زبان فارسی بوده است. خود من خیلی جستجو کردم ولی نتوانستم نسخه‌ای پیدا کنم ولی قطعاً اگر پیدا بشود بسیار ارزشمند خواهند بود.

که در زمان سهروردی یک اندیشه رایج بوده است و سهروردی هم در فضای فکری آنها رشد می‌کند.
د: در مورد قتل سهروردی هم بحثی داشته باشیم. چون اساساً قتل او ناشی از افکار و اندیشه‌های او بوده است. حسادت و فتنه علمای حنبلی مذهب حلب، عقاید سیاسی وی مبنی بر اینکه حاکم می‌بایست متوغل در حکمت بحثی و کشفی باشد و صلاح‌الدین ایوبی هر چند متدین بوده اما با فلسفه انسی نداشته است، و یا اتمام سحر و شعوه و نیرنج. کدام می‌توانسته باعث قتل یک فیلسوف در جهان اسلام شود؟

ح: همه اینها محتمل است. در حکمة الاشراق می‌گوید علم وقف کسی نیست و هر کس می‌تواند به هر مرتبه‌ای که می‌خواهد برسد و خداوند هم بخیل نیست «و ماهو علی الغیب بضنین». بعضی‌ها استنباط کرده‌اند که او می‌خواست ادعای نبوت بکند. یکی دیگر هم همان ثنویت و زردشتی‌گری اوست. ولی خود من فکر می‌کنم هیچ‌کدام از اینها نیست. چون اینها دلائل سطحی برای قتل یک فیلسوف است. من معتقدم قضیه رنگ سیاسی دارد. ببینید صلاح‌الدین ایوبی یک سنی بسیار متعصب و ضد شیعه و رافضی‌هاست که فاطمیان را در مصر ساقط می‌کند. طبیعی است که هر جریانی که بوی تشیع بدهد ولو تشیع اسماعیلی برای دستگاه حکومتی صلاح‌الدین خیلی خطرناک تلقی می‌شود. شاید علماء هم از همین فرصتها استفاده کرده‌اند و ابعاد مذهبی قضیه را بزرگ کرده باشند. چون سهروردی می‌گوید زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نیست یا این حجت آشکار است یا پنهان. ببینید دقیقاً عین کلمات نهج البلاغه است. یعنی سهروردی خیلی بودار حرف می‌زند. او در مجلسی که ملک ظاهر جوان در حلب تشکیل می‌دهد با علمای آنجا بحث می‌کند و غالب می‌شود. علماء هم که از او به ستوه آمده بودند مکرراً به ملک ظاهر و صلاح‌الدین ایوبی نامه می‌نویسند و قتل سهروردی را خواستار می‌شوند. صلاح‌الدین هم البته در آنچه شرایط حساس به حمایت علماء نیاز میرم داشته است.

بعلاوه ما با مدارکی که در دست داریم می‌توانیم بگوییم که او اصحابی و یارانی داشته است. مثلاً در کتاب حکمة الاشراق می‌گوید: «شما از من خواستید که نظراتم را در کتابی جمع کنم و می‌دانید که در این کار چه سختی‌هاست». این صعوبت که می‌گوید البته صعوبت سیاسی است. در اول کتاب تلویحات که در موقع نوشتن آن جوانتر هم بوده می‌گوید: «رفقانی و اصحابی». در مجموع ما می‌بینیم اگر چه سهروردی کشته می‌شود و مطرود و مغضوب حکومت قرار می‌گیرد با این حال کتابهای او باقی می‌ماند. قاعدتا در آن فضای سنگین سیاسی هر حرکتی که با نام سهروردی پیوندی داشته، می‌توانسته خطرناک تلقی شود. اما شاگردان و مریدان او مخفیانه کتابهایش را نسخه‌برداری کردند و حفظ کردند. من الآن نسخه‌های خطی از المصاحف و التلویحات دارم که ۲۰ سال پس از